

ردیف	سؤالات	نمره								
۲	<p>صحيح يا غلط بودن عبارات زیر را مشخص فرمایید.</p> <p>پارمنیدس پنجمین و آخرین فیلسوف از میان فیلسوفان اولیه است .</p> <p>سقراط اعتقاد دارد که علاوه بر عالم طبیعت عالم برتری به نام عالم مثل وجود دارد.</p> <p>نمیتوان برای فلسفه از نظر زمانی آغازی تعیین کرد.</p> <p>فلاسفهی مسلمان معتقدند که بشر به فضائل علاقمند است و رفتن به سوی این فضائل آسان است</p>	۱								
۲	<p>جاهای خالی را با واژگان مناسب کامل فرمایید.</p> <p>الف) انسان دو دسته فعل دارد: فعل ..... و فعل .....</p> <p>ب) ..... فیلسوفی بود که کتاب ننوشت و ما او را از طریق ..... می شناسیم.</p> <p>ج) فلسفهی اولی بخش اساسی فلسفه است که دربارهی مسائل مربوط به ..... بحث می کند.</p> <p>د) ..... اصل امکان شناخت واقعیت را زیر سؤال می بردند. حقیقت همان چیزی است که هر کس به آن گواهی می دهد.</p>	۲								
۲	<p>هر یک از گزینه های سمت راست با کدام یک از گزینه های سمت چپ ارتباط دارد؟</p> <table border="0" style="width: 100%;"> <tr> <td style="width: 50%; text-align: center;">دکارت</td> <td style="width: 50%; text-align: center;">اخلاق فضیلت</td> </tr> <tr> <td style="text-align: center;">فلسفهی فرهنگ</td> <td style="text-align: center;">فلسفهی مضاف</td> </tr> <tr> <td style="text-align: center;">افلاطون</td> <td style="text-align: center;">عقل</td> </tr> <tr> <td style="text-align: center;">شناخت</td> <td style="text-align: center;">معرفت شناسی</td> </tr> </table>	دکارت	اخلاق فضیلت	فلسفهی فرهنگ	فلسفهی مضاف	افلاطون	عقل	شناخت	معرفت شناسی	۳
دکارت	اخلاق فضیلت									
فلسفهی فرهنگ	فلسفهی مضاف									
افلاطون	عقل									
شناخت	معرفت شناسی									
۱.۵	<ul style="list-style-type: none"> <li>• کدامیک از موارد زیر دربارهی آرای هراکلیتس درست نیست؟</li> <li>الف) بنیان همه چیز آتش است.</li> <li>ب) آتش همواره روشن است و جنگ و ستیزه ناشی از همین امر است.</li> <li>ج) منشأ پیدایش موجودات گوناگون نیز همین جنگ و ستیزه است.</li> <li>د) اشیای گوناگون در همین تغییر و تبدیل ها پدید می آیند.</li> <li>• دربارهی تفکر فلسفی کدام یک از موارد زیر صحیح است؟</li> <li>الف) تفکر فلسفی ضرورت عام دارد، یعنی همه ی افراد باید به آن پردازند، زیرا ایشان در برخورد با مسائل حیرت می کنند</li> <li>ب) تفکر فلسفی ضرورت خاص دارد، یعنی فقط فیلسوفان باید به آن پردازند، زیرا فقط ایشان می توانند شیوهی زندگی افراد را تعیین کنند.</li> <li>ج) تفکر فلسفی ضرورت عام دارد، یعنی همه ی افراد باید به آن پردازند، زیرا افراد با پاسخ به پرسش های فلسفی شیوهی زندگی خود را تعیین می کنند.</li> <li>د) تفکر فلسفی ضرورت خاص دارد، یعنی فقط فیلسوفان باید به آن پردازند، زیرا فقط آنها در برخورد با مسائل حیرت می کنند.</li> </ul>	۴								
صفحه ی ۱ از ۲										

	<ul style="list-style-type: none"> <li>• کدام یک از موارد زیر صحیح نیست؟</li> </ul> <p>الف) نشانه‌ی فیلسوف احساس حیرت است و هر حیرتی هم حیرت فلسفی نیست.</p> <p>ب) مقصود از حیرت ضعف در اندیشه‌ورزی نیست، بل عظمت مسأله فرد را به تحیر وامی‌دارد.</p> <p>ج) مقصود از حیرت سرگردانی و بی‌هدفی نیست.</p> <p>د) آغاز تفکر فیلسوفانه درک اهمیت سؤالات بنیادین و ورود به وادی حیرت نیست.</p>	
۲	تمثیل غار افلاطون را با ذکر جزئیات شرح دهید.	۵
۲	ابزارهای شناخت را نام برده و هر یک را مختصر توضیح دهید.	۶
۲.۵	اندیشه‌ی نسبی‌گرایی را توضیح دهید. به نظر شما، آیا چنین طرز فکری می‌تواند راهگشای ما در جامعه‌ی ایران باشد؟ نظر خود را توضیح دهید. (در مورد بخش دوم، پاسخ خودتان را بدهید و نظر خود را مستدل بیان کنید)	۷
۳	انسان از دیدگاه مکتب اگزیستانسیالیسم واجد چه خصوصیات است؟ فلسفه‌ی وجودی ملاصدرا درباره‌ی انسان چه می‌گوید؟	۸
۳	دیدگاه اخلاقی کانت و دیدگاه اخلاقی افلاطون را جداگانه توضیح دهید.	۹
صفحه ی ۲ از ۲		

ردیف	راهنمای تصحیح	محل مهر یا امضا، مدیر
۱	ص - غ - ص - غ	
۲	طبیعی - اخلاقی / سقراط - افلاطون / وجود / سوفسطائیان	
۳	<p>اخلاق فضیلت</p> <p>فلسفه‌ی مضاف</p> <p>عقل</p> <p>معرفت‌شناسی</p>	<p>افلاطون</p> <p>فلسفه‌ی فرهنگ</p> <p>دکارت</p> <p>شناخت</p>
۴	ب / ج / د	
۵	<p>تمثیل غار یا غار افلاطون <u>تمثیلی</u> است که توسط <u>افلاطون</u> در کتاب <u>جمهور</u> طرح شده و برای توضیح نظریه <u>عالم مُثُل</u> خود به کار برده است. این تمثیل به احتمال خیالی بودن یا نادرست بودن تصورات و عقاید انسان‌ها اشاره دارد. ابتدا یک <u>غار</u> را در نظر بگیرید، که در آن تعدادی انسان در حالی که به دیوار غل و زنجیر شده‌اند، به طوری که همیشه رویشان به سمت دیوار روبه‌رو بوده است و هیچگاه پشت سر خود را نگاه نکرده‌اند. در پشت این افراد آتشی روشن است و در جلوی این آتش نیز مجسمه‌هایی قرار دارند و هنگامی که حرکت می‌کنند سایه آنها بر دیوار روبه‌رو می‌افتد. در واقع این مجسمه‌ها همان <u>اعتقادات</u> و <u>عقاید</u> این گروه از افراد هستند که سایه آنها بر روی دیوار منعکس می‌شود.</p> <p>در این میان، ناگهان زنجیر از پای یکی از این زندانیان که به سوی دیوار غار نشسته است بازمی‌گردد؛ و آن شخص به عقب برمیگردد و پشت خود را می‌بیند و سپس از دهانه <u>غار</u> به بیرون می‌رود. او تازه متوجه می‌شود که <u>حقیقت</u> چیزی جز آن است که در داخل غار قرار داشت. در واقع، این جهان خارج همان <u>عالم مثل افلاطونی</u> است که شخص، هنگامی که به آن می‌رسد متوجه می‌شود که حقایق جهان چیزی جز این است و داخل غار کجا و خارج آن کجا! شخصی که به <u>عالم خارج</u> از غار رفته و از آن آگاهی کسب کرده است تصمیم می‌گیرد که به غار برگردد و دیگران را نیز از این حقیقت آگاه کند؛ و هنگامی که به سوی آنان می‌رود تا آنها را نسبت به جهان خارج آگاه کند و بگوید که حقیقت چیزی جز این است که شما به آن دل بسته‌اید، با برخورد سرد زندانیان مواجه می‌شود، و آنان حرف وی را دروغ می‌پندارند.</p> <p>در واقع این نظریه افلاطون به این اشاره دارد که خیر مطلق در جهان مثل است و اگر کسی میخواهد به اخلاقیات دست پیدا کند باید به <u>عالم مثل</u> راه پیدا کند. که ارسطو با نقد این سخن میگوید: اگر این عالم، سایه عالم مثل است و همه چیز عالم مثل خوب است پس بدی های انسان ها ناشی از چه چیزی است؟</p> <p>افلاطون در جوانی شاهد محاکمه و اعدام فاضل‌ترین مرد دوران یعنی سقراط بود. غار نماد جامعه‌ی آتن بود که در جهل خود می‌زیست و تحت سیطره‌ی سوفیست‌ها قرار داشت. مردی که زنجیرها را پاره کرد نماد سقراط بود. فضای داخل غار نماد جهان دکسا (جهان سایه‌ها) و فضای بیرون غار نماد جهان مُثُل (اپیستمه) بود.</p>	
۶	<p>حس: توسط حواس پنج‌گانه از جهان پیرامون مان شناخت حاصل می‌کنیم. خطا به آن راه دارد.</p> <p>عقل: حقایقی را درک می‌کند که حواس از درک‌شان عاجز است. هم امور محسوس و هم امور نامحسوس را درک می‌کند. توان درون‌نگری دارد.</p> <p>قلب: بی‌واسطه حقایق را درک می‌کند. تدریجی و با تهذیب نفس حاصل می‌شود. شناخت شهودی است. وحی: خاص پیامبران است.</p>	

<p>بر پایه‌ی اندیشه نسبی‌گرایی شناخت نزد افراد مختلف یکسان نیست و با هم تفاوت دارد. شناخت هرکسی برای خودش اعتبار دارد. ریشه‌ی آن در مشکلاتی بود که شناخت تجربی با آن مواجه شد: عدم قطعیت و محدودیت. در مورد بخش دوم، پاسخ آزاد است.</p>	۷
<p>اگرستانسیالیسم: ماهیت انسان از آغاز مشخص نیست. او موجود می‌شود یعنی به وجود می‌آید بی‌آنکه ماهیت متعینی داشته باشد. یعنی نامتعین است. وجود مقدم بر ماهیت است. پس انسان می‌تواند سرنوشت خود را خودش رقم زند. از نظر ملاصدرا هم انسان در آغاز زندگی هویت مشخصی ندارد. هویت‌های گوناگون در او به صورت بالقوه وجود دارد. اما معلوم نیست انسان چه هویتی می‌یابد. بالفعل شدن آن هویتها بستگی به انتخاب و شیوه زندگی انسان دارد زیرا انسان موجودی مختار و صاحب اراد است. و باید به سوی کمالات برود اما تضمینی نیست که چنین مسیری را انتخاب کند.</p>	۸
<p>نزد کانت فرد باید از وجدان اخلاقی خود پیروی کند. وجدان هر فرد تکالیف و قواعدی را برای او وضع می‌کند و این تکالیف زمانی اخلاقی است که بتواند عمومیت داشته باشد. و همچنین عاری از منفعت فردی باشد. نزد افلاطون عمل انسان در صرتی عقلانی است که مطابق با عقل باشد. یعنی قوه عقل بتواند بر قوه شهوت و قوه غضی برتری یابد. با قوه عقل فرد به حکمت می‌رسد. عقل قوه شهوت را به خویشتن داری و قوه غضب را به شجاعت وامی‌دارد. چنین ساماندهی همان عدالت است. پس چهار فضیلت در افلاطون برجسته است: خویشتن داری، شجاعت، حکمت و عدالت. که میان همه انسانها ثابت است و همواره اعتبار دارد.</p>	۹